

# عیب پوشی

## یا عیب خویشی؟

جواد عبداللہی پور - قم

قیاحت خود را از دست داده و گرمابخش مجالس و محافل خانوادگی و عمومی شده است. به طوری که این امر ممکن است باعث نهادینه شدن این رفتار و عادت زشت در وجود فرزندان ما شود. که بسیار خطرناک است!

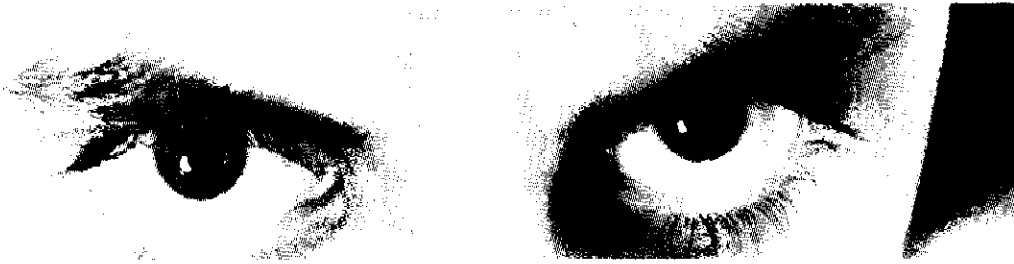
موضوع «عیب جوئی» به طور قطع از اصل «امر به معروف و نهی از منکر» جداست، زیرا هدف اصلی «عیب جوئی» رسوا کردن و تخریب مردم است و گرنه آگاهانیدن مردم به عیوب خود، به دور از سرزنش و جاز زدن بر هر کوی و برزن، بسیار مهم و با ارزش است و به فرموده امام صادق (ع): بهترین دوست من کسی است که عیبهای مرا به من هدیه کند. در حالی که عیب جوئی، جنبه های منفی رفتار مردم را نقل مجالس همگانی می کند و دین مقدس اسلام این عادت زشت را یکی از گناهان بزرگ شمرده است (امینی، ۱۳۵۹، ص ۲۹۶). حتی در رساله های عملیه مراجع می خوانیم که اصل واجب «امر به معروف و نهی از منکر» در اعمال مستحب و مکروه، اگر مستلزم آزار و اهانت باشد، حرام است.

بدیهی است که هر فرد باید بکوشد تا خود را بهتر بشناسد، به جنبه های مثبت و منفی رفتارهای خود پی ببرد و در پالایش

عیب پوشی، به نوعی، بی توجهی به بعضی جنبه های منفی هر پدیده و نیز رفتارهای ناخوشایند و دل آزار است که شاید به خودی خود زشت و ناپسند نباشند، بلکه گوناگونی سلیقه ها، روش های زندگی و تفاوت های فرهنگی و جغرافیایی چنین پنداری را در انسان تولید کنند؛ و عیب جوئی، توجه به جنبه های منفی و نادیده گرفتن جنبه های مثبت هر پدیده و رویداد و رفتارهای دل پذیر و خوشایند است.

روان شناسان بر این باورند که چیزی به عنوان «انسان بد» وجود خارجی ندارد، بلکه رفتارها هستند که گاهی خوب جلوه نمی کنند و باید کوشید تا رفتارها و جنبه های مثبت، شناسایی و تقویت شوند. ناگفته نماند که توجه به جنبه های رفتارهای ناپسند (= عیب جوئی)، ریشه جنبه ها و رفتارهای مثبت را می خشکاند تا فرصت بروز نیابند.

بدون تردید عیب جوئی رفتاری زشت و نکوهیده است و نه تنها هنر نیست، بلکه ضد ارزش است. متأسفانه در جامعه امروز به افرادی بر می خوریم که «بیهوده در پوستین خلق می افتند» و «انگشت در کرده اند» و عیب می جویند! آشکارا می بینیم که این خطای نابخشودنی به صورت یک امر عادی درآمده، زشتی و



شخصیت روانی خود تلاش کند، نه آن که به خود حق دهد بدون اعتنا به جنبه‌های مثبت و ستوده به تخریب شخصیت دیگران بپردازد، آن هم در شرایطی که خود از کم‌ترین شایستگی برخوردار باشد.

بنیاد عیب‌جویی، «هوای نفس» است؛ در حالی که «امر به معروف و نهی از منکر» ریشه در «رضای خدا» دارد. عیب‌جویان بر اثر ناگهانی از رفتارهای فردی و وضع و حال خویشان، به دنبال خطاها و لغزش‌های مردم و نیز بعضی از جنبه‌های ناخوشایند دیگران، مثل بزرگ و کوچک بودن بینی، چاقی و لاغری، کوتاهی و بلندی قامت و ... می‌روند و از بیان آن‌ها لذت می‌برند! این افراد با عیب‌جویی و عیب‌گویی می‌کوشند تا از ارزش و موقعیت شغلی، اجتماعی و خانوادگی دیگران بکاهند و حس حقارت خود را تسکین دهند. یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های عیب‌جویان، حس غرور، خودخواهی و جاه‌طلبی است.

حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر (ع) می‌فرمایند: یکی از چیزهایی که انسان را به کفر نزدیک می‌کند این است که با برادر دینی خود به نام دین دوست شود و لغزش‌های او را یکی پس از دیگری شمرده کند و به خاطر بسپارد تا روزی او را رسوا کند (اصول کافی، جلد ۴، ص ۵۷). بسیار دیده شده است که عیب‌جویان رفتاری را ناپسند می‌دانند که در خود آنان همان رفتار دیده می‌شود. گاهی از رفتار خود غافل‌اند و گاهی نیز خودخواهانه آن رفتار را در خود عیب نمی‌شمارند!

امیر مؤمنان علی، علیه‌السلام می‌فرماید: «کبر العیب ان تعیب ما فیک مثله». بزرگ‌ترین عیب این است که آن چه را در خود داری، بر دیگران عیب بشماری» (نهج البلاغه، ص ۷۱۲).

عیب‌جویی انسان را از خدا دور می‌کند و به شیطان نزدیک می‌گرداند، زیرا انسان در مقام جانشینی خدا در روی زمین است و عزت، کرامت، حیثیت و آبروی انسان باید محفوظ باشد. امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: دورترین بنده خدا آن کس است که لغزش‌های دوست خود را به خاطر بسپارد تا روزی او را سرزنش و رسوا کند (اصول کافی، جلد ۴، ص ۵۸).

پیامدهای عادت ناپسند «عیب‌جویی» در جامعه پر شمارند که در این جا به بعضی از آن‌ها فهرست‌وار اشاره می‌شود:

- ۱- کینه و دشمنی را جای دوستی و برادری می‌نشانند.
- ۲- تنفر و بی‌زاری به بار می‌آورد.

۳- روح بدبینی را بر فضای ذهنی مردم حاکم می‌کند. انسان را به سوی گوشه‌گیری و ترک هم‌نشینی با مردم می‌کشاند.

۵- اعتماد به نفس را نابود و خودکام‌بینی را جایگزین آن می‌کند.

۶- اصل پسندیدگی، خودشناسی، و روح «کمال‌جویی» را به بوته فراموشی می‌سپارد.

روشن است که وقتی عیب‌جویان نمی‌توانند از بدگویی، سرزنش و رازگشایی زندگی دیگران دست بکشند، شایسته معاشرت و هم‌نشینی نیستند. در حالی که چشم‌پوشی از رفتارهای نامناسب افراد و پرداختن به کمالات رفتاری مردم، موجب سازندگی شخصیتی می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: من علم من اخیه سیئة فسترها، ستراله علیه یوم القیامه، هر که از برادر خردگانه‌ی بداند و آن را ببوشاند؛ خداوند در روز قیامت گناهان او را ببوشاند (التَّغْيِبُ وَ التَّهْيِبُ مِنَ الْحَدِيثِ الشَّرِيفِ).

ناگفته پیداست که اگر عیب‌جویان، نیرویی را که در راه بدگویی و سرزنش دیگران به کار می‌برند، در اصلاح خود به کار می‌برند و به جای پرداختن به رفتارهای مردم، به خودشناسی و درمان عیب‌های خود می‌پرداختند، هم آنان به سعادت و رستگاری نزدیک‌تر بودند و هم نهال دوستی را در جامعه ریشه‌دارتر می‌ساختند! حاج میرزا حبيب خراسانی، شاعر پر آوازه معاصر می‌فرماید:

گوهر خود را هویدا کند، کمال این است و بس  
خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس  
چند می‌گویی سخن از درد و رنج دیسگران  
خویش را اول مداوا کن، کمال این است و بس

سخنوران و شاعران بلند پایه، هر کدام، رفتار زشت عیب‌جویی را نکوهش کرده‌اند. از جمله، سعدی، استاد سخن، از مردمی می‌نالد که در همسایگی و یک قدمی ما زندگی می‌کنند و آن قدر این رفتار زشت در وجود آنان نهادینه شده که حتی عیبی به انسان نسبت می‌دهند که اصلاً از او سر نزده است!

«خداوند - تعالی - می‌بیند و می‌بوشد و همسایه نمی‌بیند و می‌خورد».

### نعوذ بالله اگر خلق غیب دان بودی

کستی به حال خود از دست کس نیاسودی»

یکی از صفت‌های بزرگ خداوند «ستار العیوبی» است و پسندیده است که بنده خدا نیز، توجه کردن به عیب‌های مردم را سر لوحه رفتارهای خود قرار ندهد. علی (ع) می‌فرماید: طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس، خوشا به حال کسی که عیب شناسی خود، او را از عیب جوی دیگران، بازدارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۸).

به‌طور کلی نیکی و بدی یک رفتار، بدون توجه به عواقب آن، از اموری است که بر ما پوشیده است و با توجه به عواقب آن است که از آن به نیکی یا عیب تعبیر می‌شود. این مضمون در این بیت لسان الغیب، حافظ شیرازی نیز آمده است:

نا امیدم مکنسن از سابقه لطف ازل

توجه دانی که پس پرده چه خوب است و چه زشت!

حتی اگر عیبی در کسی آشکارا دیده شود؛ حق نداریم به بیان آن بپردازیم. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

یا عبدالله لا تعجل فی عیب احد بذله فلعله مغفور له و لا تأس علی نفسک صغیر معصیه فلعلک معذب علیه.

ای بنده خدا در عیب و گناه کسی شتاب نکن، شاید بخشوده شده باشد و از گناه کوچک خود ایمن باش، شاید کیفری برای آن منظور شود (همان، خطبه ۱۴۰، ص ۲۵۸).

در دیوان حافظ، عیب پوشی یکی از اساسی‌ترین صفات انسان‌های کامل و پیروان آنان شمرده می‌شود. حافظ می‌گوید: عیب پوشی، راه نجات و رستگاری است و وسیله رسیدن به سعادت.

به پیر مکنده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت: عیب پوشیدن

روشن است که انسان با ترک عیب‌جویی، نیکبین می‌شود و نیکبینی، حس زیبایی‌جویی و کمال‌یابی در انسان به وجود می‌آورد و مانع بروز تلخ‌کامی در زندگی می‌شود. در این شرایط همه انسان‌ها در کنار هم زندگی شیرین و خوبی را تجربه می‌کنند و بیش از پیش به ارزش‌های معنوی جهان هستی پی می‌برند.

پیشوای پرهیزگاران جهان نیز در نامه خود به مالک اشتر سفارش می‌کند که عیب جویان امت را از خود دور کند. پس باید بپذیریم که عیب‌جویی و عیب‌گویی نشانه بی‌خردی است و عیب‌پوشی و نیک‌بینی نشانه کمال! خواجۀ بزرگ، حافظ، «بی‌هنری» را نشانه آشکار عیب جویان می‌داند که از فضل و کمال محروم‌اند. این اندیشه بلند در لابه‌لای غزل‌های وی دیده می‌شود که بیان تکتک آن‌ها در این مجال و مقال نمی‌گنجد، به عنوان نمونه این بیت آورده می‌شود:

کمال صدق محبت بین، نه نقص گناه

که هر که بی‌هنر افتد، نظر به عیب کند

داستانی آموزنده در این باره نیز وجود دارد که امام محمدغزالی، حکیم نظامی گنجوی و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری به آن پرداخته‌اند. در مصیبت نامه شیخ عطار می‌خوانیم که حضرت عیسی (ع) با مریدانش از راهی عبور می‌کرد. لاشه یک سگ مرده کنار راه افتاده و بوی تعفن آن سراسر فضا را پر کرده بود. مریدان حضرت عیسی (ع) در کنار این مردار، بینی‌های خود را گرفته، با نفرت، عیب‌های سگ مرده را بر می‌شمردند، ولی حضرت عیسی (ع) نه تنها روی در هم نکشید و اظهار نفرت و بی‌زاری نکرد؛ بلکه به بیان سفیدی دندان‌های سگ پرداخت که از دهان بازمانده‌اش پیدا بود؛ و بدین گونه به همگان فهماند که دیدن عیب، هنر نیست. این حکایت آشکارا ما را دعوت می‌کند که از دیدن عیب‌های مردم پرهیز کنیم و به جست و جوی نیکی‌ها و خوبی‌های آنان بپردازیم و با بیان نیکی‌ها و خوبی‌ها و تشویق آن، افراد را به اعمال نیک و پسندیده رهنمون گردیم تا از رهگذر آن، جامعه و محیط زندگی، شاداب‌تر و سالم‌تر جلوه کند!

آن سگی مرده به راه افتاده بود

مزرگ دندانش ز هم بگشاده بود

بوی ناخوش زان سگ الحس می‌دیدم

عیسی سرم چو پیش او رسید

مهری را گفت این سگ آن اوست

زان سپیدی بین که در دندان اوست

نه بدی نه زشت بری دید از او

وان همه زشتی تکویی دید از او

پاک بینی پیشه کن گز بندهای

پاک بین گزبند پیسندهای

هم نکویی هم نکوکاری گزین

مهربانی و وفاداری گزین

گر خدا را می‌شناسی بنده باش

حق گزار نعمت دارنده باش

نعمت او می‌خوری در سال و ماه

حق آن نعمت نمی‌داری نگاه

### منابع:

- امینی، ابراهیم (۱۳۵۹). آیین تربیت. تهران: اسلامی.
- اصول کافی، جلد چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- نهج البلاغه (۱۳۸۰). جلد دوم. ترجمه محمد دشتی. انتشارات قم.
- شمذری، زکی‌الدین (۱۴۲۴ قمری). الترغیب و الترهب من الحدیث الشریف. جلد سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- گلستان سعدی، باب هشتم، در آداب صحبت.